

غزل شماره ۱۸۱

بعد از این دستِ من و دامنِ آن سرو بلند
که به بالای چمن از بُن و نیمم برگند

حاجتِ مطرب و می نیست تو برقع بکشا
که به رقص آوردم آتشِ رویت چو سپند

بیچ رویی نشود آینه حمله بخت
مگر آن روی که مانند در آن سُم سمند

کفتم اسرارِ نعمت هر چه بود کومی باش
صبر از این بیش ندارم چه کنم تا کی و چند؟

مکش آن آهویِ مشکین مرا ای صیاد
شرم از آن چشم سیه دار و بندش به کند

منِ خاکی که از این در توانم برخاست
از کجا بوسه زخم بر لبِ آن قصر بلند؟

بازستان دل از آن کیسویِ مشکین حافظ
زان که دیوانه همان به که بود اندر بند

تفسیر فال

به قول‌هایی که داده‌ای عمل کن و به وعده‌های خود وفادار باش. به جای آنکه با تلاش برای اصلاح امور، وضعیت را بهبود ببخشی، متأسفانه همه چیز را بدتر کرده‌ای و این موضوع تبعات منفی خود را به همراه دارد. دیگر فرصتی برای بازگشت و جبران اشتباهات گذشته نداری. اسرار تو اکنون فاش شده است و این امر می‌تواند عواقب ناخوشایندی داشته باشد. در شرایطی که بی‌قراری تو بالا گرفته است، لازم است که از بدتر کردن اوضاع پرهیز کنی و با آرامش بیشتری به مسائل نگاه کنی. رو به سوی خدا کن؛ زیرا او تنها کسی است که می‌تواند تو را از سرگردانی نجات دهد و راه درست را پیش رویت بگذارد. با اتکا بر ایمان و دعا، می‌توانی آرامش خاطر پیدا کنی و مسیر صحیح زندگی‌ات را دوباره پیدا کنی.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)